

## مسئله شیعه و سنی در اندیشه علی الوردی

هادی دوست محمدی

استادیار بازنشسته دانشگاه تهران

داخل خضر رخیص\*

دانشجوی دکتری تاریخ اسلام، دانشگاه تهران

(از ص ۱۷ تا ۳۵)

تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۰۹/۰۷؛ تاریخ پذیرش قطعی: ۹۴/۱۲/۲۲

### چکیده

مسئله اختلاف شیعه و سنی یکی از محوری‌ترین مسائل در تاریخ اسلام و اندیشه اسلامی است. این مسئله ابعاد گوناگون دینی، اجتماعی و سیاسی دارد و از همین رو، بسیاری از پژوهشگران با استفاده از ابزارها و شیوه‌های گوناگون، و از دیدگاه خود به بررسی آنها پرداخته‌اند. یکی از این پژوهشگران، دکتر علی الوردی (۱۹۱۳-۱۹۹۵م)، جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار عراقی است که در این مقاله به بیان رویکرد و دیدگاه او در مورد این پدیده پرداخته‌ایم. الوردی مخاطبان بسیاری در عراق و کشورهای عربی و جهان داشته و این امر اهمیت آگاهی و بحث و مناقشه آثار وی را بیشتر روشن می‌سازد؛ زیرا نفوذ و عمق بسیاری در جامعه مخاطب خود دارد. در نگاه کلی، الوردی پدیده اختلاف میان سنی و شیعه را پیش از هر چیز نتیجه شکاف میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی در بسترهای اجتماعی و تاریخی می‌داند. در این راه وی به بازتفسیر رخدادهای صدر اسلام هم دست می‌زند. در قالب این مقاله تلاش شده است دیدگاه او در این زمینه‌ها مورد بحث قرار گیرد.

واژه‌های کلیدی: تشیع، تسنن، علی‌الوردی، آرمان‌گرایی، واقع‌گرایی

\* رایانامه نویسنده مسئول: alruyemi\_14@yahoo.com

## ۱. مقدمه

الوردی، جامعه‌شناس و تاریخ‌نگار عراقی، فردی سرشناس است که میراث ارزنده‌ای از نگاشته‌های تاریخی و اجتماعی را که همچنان تأثیر بزرگی بر فضای فکری عراق می‌گذارد، از خود بر جای گذاشت (عبدالحمید و المرهج و مجهول، علی الوردی قراءه نقدیه فی ارائه منهجیه، ص ۷). وی تألیفات فراوانی به جا نهاد که در آنها با صراحت و با تفصیل، نظرات خود را در زمینه تاریخ، اندیشه، سیاست، جامعه و ادبیات تبیین نمود (به طور مثال ر.ک: آثار الوردی: اسطوره الأدب الرفیع؛ مهزله العقل البشري؛ منطق ابن خلدون فی ضوء حضارته و شخصيته؛ لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث، ج ۱-۶؛ دروس فی حیاتی؛ هكذا قتلوا قره العین؛ الفيلسوف النائر السيد جمال الدين الافغانی؛ من وحی الثمانین؛ هكذا قتلوا قره العین). قدرت بالای الوردی در بیان دل‌انگیز و استواری سبک روان وی، و بهره بردن از حکایت‌ها و مثال‌های تاریخی (ر.ک: المطبعی، علی الوردی یدافع عن نفسه، صص ۸۶-۸۷) او را از دیگران متمایز ساخته است. به همین دلیل، تأثیر او به میان مردم، گروه‌های محافظه‌کار، متدین و حکومتی کشیده شد (ر.ک: الوردی، سلیم، علم الاجتماع بین الموضوعیه والوضعیه مناقشه لمنهج الدكتور علی الوردی فی دراسه المجتمع العراقي، صص ۳-۴). بلکه می‌توان گفت که در سال‌های اخیر، با بازگشت مردم عراق به خویشتن خویش و تلاش برای ترمیم هویت ملی خود، بازگشت به الوردی و بازشناسی نگاشته‌های این فرهیخته گرانقدر آغاز شده است (به طور مثال ر.ک: الروازق، الدكتور علی الوردی مقاربات اصلاحیه فی فهم الدین و الذات، صص ۱۷۴، ۲۰۴؛ الحیدری، علی الوردی، شخصيته و منهجه و أفكاره الاجتماعیه، صص ۱۵-۱۷؛ الجابری، علی الوردی سیرته فلسفته مصادره، صص ۱۱-۱۲؛ حسن، علی الوردی عدو السلاطین و وعاظهم، صص ۱۵۶، ۲۹۵، ۲۹۸؛ نخبه من الكتاب و المختصین، علی الوردی و المشوع العراقي، صص ۱۱۱، ۲۰۱، ۲۳۷، ۲۹۶، ۳۵۱؛ عبدالجبار، فی الاحوال و الاهوال المنابع الاجتماعیه و الثقافیه للعنف، صص ۹۵-۱۱۶).

الوردی کتاب‌های متعددی در موضوعات مختلف فرهنگی دارد (به‌طور مثال ر.ک: آثار الوردی: الاحلام بین العلم و العقیده؛ خوارق اللاشعور أو أسرار الشخصية الناجحة؛ شخصه الفرد العراقي؛ فی الطبیعة البشريه محاوله فی فهم ماجری). اما در دو زمینه کلان، اهتمام و توجه بیشتری از خود نشان داده است؛ این دو زمینه کلان، جامعه‌شناسی و تاریخ است که الوردی از آغاز مسیر علمی خویش تلاش نمود بین این دو زمینه، هماهنگی ایجاد نماید (القیسی، علی الوردی و السوسیولوجیا التاريخیه، صص ۴۷-۴۸). وی این تلاش خویش را با دانشنامه مشهور خود، «لمحات اجتماعیه من تاریخ العراق الحديث» آراست. این دانشنامه از شش جلد

تشکیل می‌شود که الوردی در آن تمام دوران عثمانی و پس از آن را به تصویر کشیده است (الوردی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحديث، ج ۱- ج ۶).

دیدگاه‌های الوردی در مورد جامعه عراق، در تمامی آثار او پراکنده است. اما کتاب «دراسة فی طبیعه المجتمع العراقي» کتابی است که به طور مستقیم آن را برای بیان نظریات خود درباره جامعه عراق تخصیص داده است. او پدیده‌های اجتماعی مختلف موجود در این جامعه را تحلیل نموده و اسباب، دلایل، اصلی‌ترین بیماری‌های موجود در آن و درمان برخی از آنها را در کتاب خویش ارائه نموده است (الوردی، دراسة فی طبیعه المجتمع العراقي). امروزه کتاب‌های وی، مرجع و مأخذی برای شناخت جامعه عراق در درجه اول و برای جامعه عربی در درجه دوم است. می‌توان گفت او از جمله اندک اندیشمندان عرب‌زبان معاصر است که آثار ایشان به زبان‌های بیگانه ترجمه شده و مورد توجه مخاطبان غیرعرب‌زبان قرار گرفته است. او به نشست‌ها و سمینارها و جلسات دفاعیه دانشگاهی در اروپا و شمال آفریقا دعوت می‌شد. شاگردان و هواداران و مخاطبان فراوانی به دست آورد. نه تنها در عراق، بلکه در تمامی مناطق عربی کمتر می‌توان از میان نویسندگان همانندی برای وی یافت (الساھوکی، البعد السياسي فی فکر علی الوردی، ص ۱۰؛ الخاقانی، مئة عام مع الوردی صص ۶۲-۶۸).

نظر به گستردگی انتشار اندیشه‌های الوردی در عرصه فرهنگی جهان عرب و تأثیر فکری نگاشته‌های وی در این فضا، و با توجه به این که یکی از مهمترین و ریشه‌دارترین دغدغه‌های موجود در جهان عرب اختلاف‌های فرقه‌ای است، در این مقاله، مسئله شیعه و سنی که الوردی در برخی کتاب‌های خویش به آن پرداخته است، بررسی خواهد شد (الوردی، دراسة فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۶۳-۷۶؛ الوردی، وعاظ السلاطین، صص ۲۲۹-۲۶۱). بدین وسیله می‌توان در حد و اندازه این مقاله، دیدگاه‌های او در این مسئله را بررسی نموده و در صورت ضرورت، آنها به بحث و بررسی گذارد.

## ۲. موضع الوردی درباره اختلاف شیعه و سنی

مسئله شیعه و سنی، همواره در اندیشه اسلامی، در حجم و سطح گسترده‌ای مطرح بوده و از آغاز پیدایش خود تا به امروز تأثیر فراوانی بر جای نهاده است. خون‌های بسیاری به دلیل این مسئله ریخته شده و دولت‌های بسیاری بر سر آن به ستیز پرداخته‌اند. در بسیاری از کشورها همچنان خون‌های بسیاری به این دلیل به زمین ریخته می‌شود. البته سهم کشور عراق از این خونریزی، بزرگ‌تر و پرمایه‌تر بوده است (یاسین، الاجتثاث فی

التاریخ العراقي، صص ۹۵-۱۰۳؛ مار، عراق مابعد ۲۰۰۳، صص ۷۹-۸۴؛ یاسین، تاریخ العنف الدموی فی العراق ص ۲۰۳، الهاشمی، عالم داعش تنظیم الدولة الاسلامیة فی الشام و العراق، ص ۲۵).

الوردی از آغاز فعالیت‌های علمی زودهنگام خویش، به این مسئله پرداخت. همچنان که در پایان‌نامه کارشناسی ارشد (الوردی، درسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۶۳) خود نیز به این مسئله پرداخته است. در این نوشتار، تلاش بر آن است که دستاوردهای فکری الوردی در این موضوع بررسی شود. او این مشکل را تا حدود زیادی عمیق و ریشه‌ای می‌داند، به ویژه در عراق که خود از ابتدا زادگاه این چالش بوده و همچنان از پیامدهای آن در رنج است و هیچ‌یک از دیگر کشورهای اسلامی همچون عراق، گرفتار آن نیستند (الوردی، وعاظ السلاطین، ص ۲۲۹). الوردی طرح این مسئله را نه به خاطر نسل گذشته، که به خاطر نسل جدید انجام داده است. زیرا در میان نسل گذشته، همگی از این حق با آنهاست و طرف دیگر کاملاً بر راه خطاست، مطمئن هستند و به همین دلیل چیزی از حرف‌های او را نخواهند فهمید. حال آن که هر کدام از ایشان این اعتقاد قطعی را از پدران خویش به ارث برده است. الوردی، برای نسل جدید چنین می‌نویسد که از رفتارهای پوسیده، بی‌حوصله و ملول گشته و دانسته همین رفتارهاست که خاستگاه بلا و اساس ضعف و سستی اوست و جان او را آزرده است (همانجا). زیرا پشت جامعه در زیر سنگینی دیگر مشکلات خمیده گشته؛ اما ایل و تبار این نسل، همچنان به دنبال جدال و ستیزهای بی‌ثمری هستند که هرگز فایده‌ای در بر نخواهد داشت.

## ۱،۲- ریشه‌های اجتماعی جدال‌های فرقه‌ای

الوردی منطق اجتماعی این جدال و ستیز را بیهوده می‌شمارد و هواداران آن را به سخره می‌گیرد. زیرا آن را بیش از آن که جدالی مبنایی بداند، کشاکشی قبیله‌ای می‌شمارد. زیرا به گفته وی حق و باطل در نگاه منطق جدید، دو امر اعتباری‌اند و ستیز و جدال بر سر آن، بیشتر نزاع بر سر معیارهاست تا ستیز بر امور حقیقی (همانجا). این امر درست در نقطه مقابل منطق قدیم قرار دارد که حق و باطل را دو امر متناقض می‌داند، و هرگاه امر حق باشد، ناگزیر طرف مقابل آن باطل خواهد بود. این همان چیزی است که به آن تقسیم ثنائی گفته می‌شود و منطق نوین آن را برنمی‌تابد (همان، ص ۲۳۰؛ الوردی، مهزلة العقل البشري، صص ۶۰-۶۱؛ الوردی، علی الوردی فی النفس و المجتمع، ص ۸۵).

الوردی، همچنین ناراحتی خود را از برخی از علمای دین که مدعی دنبال‌روی از حقیقت هستند، مخفی نمی‌کند. او می‌پندارد که ایشان به دنبال حقیقت اما طبق امیال

خویش هستند. زیرا انسان از حقیقت، چیزی جز صورت هماهنگ آن با عقده‌های روانی و ارزش‌های اجتماعی و منافع اقتصادی خویش نمی‌یابد، و دیگر جنبه‌های حقیقت را به عنوان دروغ و اندیشه‌های ملحدان به کنار می‌زند (الوردی، وعاظ السلاطین، ص ۲۳۱). البته الوردی علما را به دلیل ایمانی که بدان پایبند هستند، سرزنش نمی‌کند؛ بلکه به خاطر کوتاهی و کوتاه‌نظری در بحث‌های علمی که توانایی آن را ندارند سرزنش می‌نماید. الوردی بر آن است که ایمان و بحث علمی، دو امر متناقضند و هیچ‌گاه یک مؤمن نمی‌تواند پژوهشگر باشد. هر کس خواستار جمع میان این دو روش باشد، ناگزیر هر دو را از دست خواهد داد.

به اعتقاد الوردی، علمای دین از شیعه و اهل سنت، بر پایه و اساسی قبیله‌ای منازعه می‌کنند، همان‌گونه که صحرانشینان به نزاع برمی‌خیزند و هر طرف، تنها به بدی‌های طرف دیگر نظر دارد و از خویش غافل است (همانجا).

از این دیدگاه، الوردی میان وظیفه مبلّغ دینی و وظیفه پژوهشگر در زندگی تفاوت قائل می‌شود. مبلّغ که پایبند به عقیده‌ای از عقاید دینی یا سیاسی است و مردم را به آن فرا می‌خواند، ناچار است که حوادث تاریخی را با دیدی ارزش‌مدارانه با معیارهای عقیده‌ای که مردم را به آن فرا می‌خواند، بازخوانی نماید.

اما پژوهشگر، باید وقایع تاریخی را بدون پیش‌داوری مورد مطالعه قرار دهد. البته هرگاه پژوهشگری با این دیدگاه وارد مباحث تاریخی شود دیگر پژوهشگر نیست، بلکه مبلغ دینی خواهد بود (الوردی، لمحات اجتماعی من تاریخ العراق الحدیث، ج ۴، ص ۴۴۷). البته معنای این سخن آن نیست که برای الوردی، یکی از این دو، اولویت دارد، زیرا هر یک از این دو، در زندگی اجتماعی نقش خود را داشته و قوام‌بخش یک جامعه حضور همزمان هر دو است. به سخن دیگر، مبلغان تاریخ را به جریان انداخته و پژوهشگران آن را مطالعه می‌کنند.

الوردی، معتقد است گروهی از نویسندگان و اندیشمندان ما، این دو وظیفه را خلط نموده و خواستار آنند که در آن واحد، پژوهشگر و مبلغ باشند؛ و همین امر، علت افتادن پی در پی ما در چاه تندروی شده است؛ بدون این که از تاریخ عبرت بگیریم (همانجا).

الوردی در موضوع شیعه و سنی تلاش می‌کند پژوهشگر باشد. پس بهتر آن است که به بررسی اندیشه‌ها و نظرات وی در این موضوع و شیوه نگاه او به وقایع بپردازیم. الوردی، هیچ اختلافی میان شیعه و سنی، در مباحث جوهری و بنیادین دین نمی‌یابد.

زیرا هر یک از دو مذهب، مراحل تطور و گذار و تأثیر و اثرپذیری اجتماعی را همانند دیگری طی کرده است. به همین دلیل، امروزه این دو مذهب اسلامی در بسیاری از ویژگی‌های اساسی خویش همانند و یکسان هستند (الوردی، درسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۹۳). از دیدگاه الوردی، اختلافی که برای بیننده بی‌طرف، به وضوح قابل مشاهده است، زاویه‌ای است که هر یک از دو فرقه از طریق آن به تاریخ آغازین اسلام می‌نگرد و روشی است که آن تاریخ را به وسیله آن تفسیر می‌نماید.

اهل سنت اسلام را پروژه سیاسی مقدسی می‌شمارند که با نام خدا، سرزمین‌های بسیاری را در قرون وسطی فتح نموده و برای جهان، نظام و معرفت و دین را به ارمغان آورده است. در سوی دیگر اما، شیعیان معتقدند که فتوحات اسلامی اهمیت نداشته است. ایشان بر خلاف اهل سنت، به امپراتوری گسترده اسلامی که توسط خلفا و فرماندهان نظامی تشکیل شده، ارجحی نمی‌نهند. شیعیان روش برخورد فاتحان با رعیت خود و میزان اخلاص ایشان نسبت به دین الهی را بیشتر مورد تأکید قرار می‌دهند (همان، ص ۶۳).

الوردی، اندیشمندان بسیاری را که به خصوص در کشورهای اسلامی در بحث و پاسخ به سؤال «کدام یک از دو گروه بر حق است؟» مورد اعتراض قرار می‌دهد؛ زیرا الوردی می‌پندارد، از دیدگاه جامعه‌شناختی، حق مطلق یا باطل مطلق وجود ندارد. زیرا هر یک از طرفین، در آن واحد هم بر حق و هم بر باطل است. و هر یک از دو گروه، چهره‌ای از چهره‌های حقیقت را نمایندگی می‌کند (همان، ص ۶۴). الوردی، اهل سنت و شیعیان را به احزاب سیاسی تشبیه می‌کند. زیرا در ابتدا، مسأله خلافت بود که باعث تشکیل این دو فرقه حول خود گردید. به همین دلیل، الوردی مذهب سنی را نماینده حزب حاکم، و تشیع را نماینده حزب اپوزسیون و معارض می‌شمارد (همان، ص ۶۶).

با همین دیدگاه، الوردی تلاش می‌کند برخی از اختلافات تاریخ صدر اسلام را هنگامی که خلافت در اوج خود بود و این اختلافات به تمایز دو گروه از یکدیگر انجامید مورد تفسیر قرار دهد. او مسئله شیعه و سنی را از جنس درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی می‌داند (همان، ص ۷۹). او شیعه را به دلیل ستم‌هایی که از سوی حکومت‌ها بر ایشان روا داشته شده، نماد آرمان‌گرایی می‌داند؛ در حالی که اهل سنت به جنبه واقع‌گرایی گرایش یافتند. زیرا حکومت در دست ایشان بود و تلاش می‌کردند به روش‌های مختلف از رفتارهای حکومت و حاکمان دفاع نمایند (همان، ص ۶۷).

اهل سنت شیعه را اهل بدعت می‌شمارند. زیرا ایشان وحدت مسلمانان را از بین برده و عهد فرمانبرداری از حکومت را نقض کرده‌اند. در مقابل، شیعه اهل سنت را به دلیل اطاعت و تصدیق خلفایی که خلافت را به زور غصب نموده و آن را از اصول و آرمان‌های نبوی دور نموده‌اند، ظالم و ستمکار می‌شمارند (دونالدسن، المذهب الشیعی، ص ۳۲۸ به نقل از الوردی، درسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۶۶).

اما، الوردی معتقد است که حقیقت در میانه‌روی بین این دو فرقه است. زیرا به گمان الوردی، این دو همانند احزاب سیاسی هستند که اهل سنت حزب حاکم و شیعه حزب معارض و اپوزسیون آن است (الوردی، درسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۶۶) و درگیری میان آنها، نزاع میان آرمان‌گرا و واقع‌گراست؛ چراکه دغدغه اهل سنت برپایی دولت به هر قیمت است، اما دغدغه شیعه برپایی و اقامه دین است. اما الوردی اسلام را در آن واحد هم دین می‌شمارد و هم دولت. بنابراین هر دو گروه، از حقیقت اسلام دور هستند (همان، ص ۱۵۱). الوردی بسیاری از مسائل را همین‌گونه یعنی با در نظر داشتن دگرسانی آرمان‌گرایی شیعه و واقع‌گرایی اهل سنت تفسیر می‌کند. در ادامه، به بررسی برخی اندیشه‌های وی در این راستا خواهیم پرداخت.

### ۳. ریشه‌های تاریخی دشمنی

#### ۳-۱- نقش معاویه در پیدایش اختلاف فرقه‌ای

پیش از ورود به مباحث اصلی، مسئله مهمی شایان ذکر است. الوردی معتقد است که شیعیان و اهل سنت در ابتدای کار هر دو به خلافت راشدین معتقد بوده‌اند و در رکاب امام علی<sup>(ع)</sup> به مبارزه با بارقه‌های آغازین دولت پادشاهی آینده می‌پرداخته‌اند. اما معاویه برای اینکه فضا را برای خود مهیا کند، تلاش نمود میان اصحاب علی<sup>(ع)</sup> و عمر شکاف ایجاد کند. تلاش او به مرور زمان به ثمر نشست و اصحاب علی<sup>(ع)</sup> به سخت‌گیری و اصحاب عمر به هم‌آوایی و رضایت کشیده شدند، و بدترین چیز، افراط و تفریط است (الوردی، مهزله العقل البشری، ص ۲۸۸)؛ زیرا شیعیان در بغض و کینه عمر تندروی نموده و عدالت او را فراموش نمودند. اهل سنت نیز با معاویه آسان گرفته و او را دوست داشته و ستم‌های او را فراموش کردند. در این میان، چیزی که فدا شد، میانه‌روی بود. همان چیزی که الوردی طرفدار آن است. این میانه‌روی از نگاه الوردی، محبت شیخین یعنی ابوبکر و عمر، و دشمنی و جنگ با بنی‌امیه است. زیرا بنی‌امیه از نگاه الوردی، نخستین کسانی هستند که اسلام را بازیچه خود قرار داده و آن را سرنگون کرده‌اند (همان،

ص ۲۸۸-۲۹۰). الوردی معتقد است که علی و عمر و ابوبکر همه از یک حزب یعنی حزب انقلاب محمدی بوده‌اند، و در واقع هیچ خصومتی میان علی و عمر نبوده است؛ از این رو، خصومتی که امروزه مشاهده می‌شود، ساخته معاویه بود، تا بدین وسیله میان مسلمانان تفرقه افکنده و در نتیجه به زعامت و سلطه دست یابد (همان، صص ۲۵۴-۲۵۵).

عمر و ابوبکر خلفای عادل بوده‌اند؛ همچنان که هدف علی بن ابی طالب نیز تحقق عدالت اجتماعی بود. بنا بر نظر الوردی، چون عدالت توسط شیخین محقق شده است، پس در واقع هدف علی محقق شده است. بنابراین، باید گفت خلافت وسیله است نه هدف؛ و تا زمانی که اهداف اسلامی محقق می‌شود، برای علی نیز مهم نبود که خود حکومت کند یا کسی جز او (همان، ص ۲۸۶).

### ۳-۲- رابطه صحابه در صدر اسلام

الوردی، اهل سنت و شیعه را مورد حمله همه‌جانبه‌ای قرار داده و آنها را جاهل می‌شمارد؛ به این دلیل که ایشان، به نظر الوردی، این حقیقت روشن را که عمر و علی از یک حزب و رویکرد نزدیک به هم بوده‌اند درک ننموده‌اند (همان، صص ۲۸۴-۲۸۵).

الوردی معتقد است حکومتی که زمام امور را پس از درگذشت پیامبر<sup>(ص)</sup> به دست گرفت، با اهداف اسلام هماهنگ بوده و به همین دلیل، شخصیت‌های این حکومت را ستوده و تلاش می‌کند برخی از رفتارهای ایشان را توجیه نماید. در نگاه الوردی، ابوبکر مرد عادل بوده و عمر بن خطاب نیز عادل (همان، ص ۲۸۶) و فرزانه (الوردی، وعاظ السلاطین، ص ۷۰) بوده است. عمر، دوستدار علی بود و آرزو داشت که خلافت پس از درگذشت او از آن علی گردد. با این حال، از ترس این که قریش علیه علی کاری کند، به این امر تصریح نمود (همان، صص ۱۲۷-۱۲۹).

الوردی همچنین مخالفت عمر با قرآن یا حدیث پیامبر<sup>(ص)</sup> را با این دستاویز که از باب دلسوزی برای مصلحت مسلمانان بوده توجیه می‌کند و می‌گوید: «عمر را در دوران خلافت، از دلسوزترین مردمان بر مصلحت مسلمانان یافتیم، و در موارد بسیاری با امور صریحی که قرآن آورده یا پیامبر فرموده به اجتهاد خویش مخالفت کرده است، که هدف از آن مصالح عمومی بوده است.» (همان، ص ۱۹۲) الوردی شیفته روش عمر در مخالفت با قرآن و پیامبر است و مسلمانان را به پیروی از این روش فراخوانده و می‌گوید:

«البته اینها برای ما مسلمانان در عصر حاضر مایه عبرت است، زیرا لازم است که به مصالح عمومی با نگاهی علمی نگرسته و در این موارد مجتهد بوده و در قید آنچه در قرآن یا حدیث از احکام آمده نباشیم؛ زیرا چه بسا که با مقتضیات و شرایط زمانه در تضاد باشد.» (همانجا، ص ۱۹۲)



الوردی، بی‌اندازه علاقمند شیوه عمر است؛ زیرا معتقد است که عمر، با استناد به رأی و اجتهاد خویش، توانست قریش را از کبریای خود پایین کشیده و آن را خوار و کوچک نماید. به علاوه، سهم «مؤلفه قلوبهم» را از فیء باطل کرد، و بدین‌وسیله قریش را از عطایایی که در روزگار پیامبر و ابوبکر از آن بهره‌مند بود، بی‌نصیب نمود (همان، ص ۱۲۶).

«سهم مؤلفه قلوبهم» که در قرآن آمده و واجب شده است، نباید بازیچه دست قرار گیرد. اما عمر اهمیتی به این امر نداد. زیرا او فرمان روشن و صریحی را که قرآن آورده نسخ و باطل نمود تا قریش را خوار نموده و آسیب زند. او در توجیه رفتار خویش گفت: همانا رسول خدا هنگامی که دین خدا ضعیف بود و به یاری‌شان نیازمند، به آنان بخشش می‌نمود. اما امروز اسلام نیرومند گشته و نیازمند گردآوری دل‌های ایشان یا رضایت‌بخشی به آنها نیست.» (همانجا)

الوردی از این شگفت زده است که چرا عالمان دین، امروزه همانند عمر با متون شرعی تعامل نمی‌کنند. او می‌گوید:

«عجیب آن است که می‌بینیم عمر آیه‌ای از قرآن را نسخ و باطل نموده و اهمیتی نمی‌دهد. اما اگر کسی امروز، همانند او کاری کند، عالمان از هر سوی به او حمله‌ور می‌شوند. عمر این کار را به خاطر مصلحت اسلام انجام داده بود. او گرفتار قید و بند امور ظاهری نشد، و به پیروی بی‌چون‌وچرای از دین نپرداخت؛ بر خلاف روش امروزین عالمان دین.» (همان، صص ۱۲۶-۱۲۷)

نظر الوردی درباره عثمان این است که او دارای اخلاق نیکو و روحیه آشتی‌جویانه (همان، ص ۲۴) بود. الوردی از این که عمارین یاسر میان قریش و عثمان تفاوتی نمی‌دید، متأسف است. زیرا الوردی عثمان را مردی مومن و فاضل می‌شمارد. از سوی دیگر تفاوت نهادن میان عثمان و قریش از سوی عمار، اشتباهی نابخشودنی است (همان، ص ۱۷۲). الوردی، قتل عثمان را عظیم‌ترین فاجعه تاریخ اسلام برمی‌شمارد. او می‌گوید: «هیچ فاجعه‌ای در اسلام، ضرر بارتر از قتل شهید عثمان نیست. وای بر کسانی که توطئه این کار را چیده و ریسمان آن را بافتند.» (همان، ص ۱۴۴)

#### ۴. آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی: ماهیت واقعی اختلاف شیعه و سنی

به نظر الوردی رهبران سه‌گانه، یعنی ابوبکر و عمر و عثمان همگی عادل بوده و میان ایشان و علی بن ابی‌طالب مشکلی وجود نداشت، مشکلات را معاویه بن ابی‌سفیان برای رسیدن به قدرت به وجود آورد.

حال و با دانستن این پیشینه از اندیشه الوردی، می‌بایست به بررسی برخی امور و پدیده‌هایی که در شیعه و اهل سنت وجود داشته بپردازیم و تفسیر الوردی از این امور را

بر پایه نظریه پیش‌گفته‌اش - درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی - بررسی کنیم (الوردی، دراسه فی سوسیولوجیا الاسلام، صص ۶۴-۶۵).

از مهم‌ترین این مسائل، مسئله وصیت پیامبر<sup>(ص)</sup> نسبت به خلافت علی بن ابی‌طالب پس از ایشان است که شیعه به واسطه این وصیت خواستار نفی خلافت ابوبکر بوده و اهل سنت با انکار آن، خواهان تصحیح و توجیه خلافت اویند. مشکل در این مسئله از نگاه الوردی آن است که همانند دیگر مشکلات نزاع فرقه‌ای، مردم حقیقت را مورد غفلت قرار داده و درگیر تعصب نسبت به یک فرد گشته‌اند.

الوردی بعید نمی‌بیند که ابوبکر، خلیفه رسول خدا<sup>(ص)</sup> بوده و علی<sup>(ع)</sup> نیز همزمان وصی پیامبر بوده باشد. او با تعجب می‌پرسد که آیا نمی‌توان علی را وصی پیامبر در امری خطیرتر از خلافت دانست؟ آیا مصلحت مسلمانان تنها در خلافت محدود می‌شود؟ (الوردی، مهزله العقل البشری، صص ۳۳۲-۳۳۳)

الوردی بر مسلمانان خرده می‌گیرد که چرا خلافت را همه‌چیز جامعه اسلامی می‌دانند، که در صورت سلامتی آن، همه امور در سلامت خواهد بود. او بر آن است که جامعه‌شناسان معاصر، با این مسئله موافق نیستند. زیرا، چه بسا که اهمیت اپوزسیون برای اصلاح اجتماعی بیشتر از حکومت باشد. زیرا اپوزسیون و حکومت دو روی سکه پیشرفت تمدنانه‌ای هستند که هیچ‌یک بدون دیگری راه درست را نخواهد پیمود (همان، ص ۳۳۳). حکومت در این مقام نماینده واقع‌گرایی، و وصایت نماینده اپوزسیون آرمان‌گراست.

الوردی بر آن است که هنگامی که اهل سنت در جامعه اسلامی به واقع‌گرایی روی آوردند، این شیوه ایشان را به دفاع از حکومت موجود واداشته و به دنبال توجیه‌هایی بودند که ادعای مشروعیت خود را بر اساس آن استوار نمایند. البته این شیوه با چشم‌پوشی آنها از شیوه غیرروادارانه این مشروعیت و ستمی که بر دیگران روا می‌داشت صورت گرفت (الوردی، دراسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۶۷).

به نظر الوردی، گروهی از اهل سنت مانند غزالی که به سطح بالایی از واقع‌گرایی رسیده بودند، دریافتند که برنامه آرمانی، برنامه‌ای بسیار متعالی است که به کار زندگی عملی نمی‌آید، و به همین دلیل به این نتیجه رسیدند که لازم است همچنان مردم وام‌دار اطاعت و پیروی از حکومت و پایبند به بیعت با آن باشند؛ اگرچه آن حکومت خواسته‌های احکام الهی را برآورده ننماید، و حتی بر اساس خشونت استوار شده باشد. زیرا، این حکومت به سادگی و بی‌پرده ضمانتی است در برابر هرج و مرج و خشونت‌های

فردی. این حکومت آسایش اجتماعی را فراهم می‌کند که همان هدف شریعت می‌باشد (همان، ص ۶۸-۷۰). البته جناح دیگر از اهل سنت که تا میزان زیادی واقع‌گرا بودند، واقع‌گرایی خود را با توجیهات دینی - همانند گروه پیشین - مخفی ننمودند. ایشان با صراحت گفتند که زور و قدرت، تنها چیزی است که به وسیله آن می‌توان پایه‌های حکومت را استوار ساخت.

الوردی، بن‌مایه نظریه ابن خلدون را همین مطلب می‌داند. همان چیزی که تلاش کرد آن را با نامی خوشایندتر یعنی «عصبیت» تفسیر کند. الوردی، مقصود ابن خلدون از اصطلاح «عصبیت» را بی‌شک قدرت محض می‌داند. زیرا عصبیت در جامعه بدوی که ابن خلدون تمامی داده‌های خود را از درون آن گردآوری کرده، جز قدرت اجتماعی که به واسطه آن برخی اشخاص مانند رئیس قبیله برای رسیدن به سلطه در دست دارند، معنایی ندارد (همان، ص ۷۰؛ الوردی، منطق ابن خلدون فی ضوء حضارته و شخصيته، صص ۹۲-۹۴). الوردی معتقد است که ابن خلدون و پیروان او، نفوذ زیادی در میان پیروان مذهب تسنن نداشتند. زیرا ایشان در واقع‌گرایی زیاده‌روی کرده بودند (الوردی، دراسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۷۱). اما واقع‌گرایی اکثریت اهل سنت، مبتنی بر ادعاهای دینی است که به وسیله جعل مجموعه‌ای از احادیث از زبان پیامبر برای توجیه این واقع‌گرایی صورت گرفته است (همان، صص ۷۲-۷۳). الوردی معتقد است که عقیده اجماع نزد اهل سنت، دلالت زیادی بر این گرایش واقع‌گرایانه دارد. زیرا به نظر الوردی، این عقیده، زمینه بسیار مناسبی برای توجیه اطاعت کامل از حکومت‌های مختلف اسلامی به دست می‌دهد. زیرا اهل سنت هر خلیفه‌ای را خلیفه مشروع رسول خدا می‌دانند، هر اندازه که فاسق یا ستمگر باشد. هر خلیفه‌ای که مسلمانان بر تسلیم در برابر او اجماع کنند، هر اندازه هم که فاسق یا ظالم باشد، خلیفه رسول خدا خواهد بود و در غیر این صورت، می‌بایست در برابر این چنین خلفایی می‌شوریدند (همان، صص ۷۳-۷۴). بنا بر نظر اهل سنت، هر آنچه که در تاریخ اسلام سیاسی یا دینی رخ داده، صحیح است.

به نظر الوردی، اهل سنت خواستار تغییر تاریخ از مسیر جاری آن نبوده‌اند. در حالی که شیعیان آرمان‌گرا، برای تغییر مسیر تاریخ به سوی آرمان‌هایی که به آنها ایمان داشته‌اند، تلاش‌های فکری و عملی فراوانی داشته‌اند؛ اما سرانجام شکست نصیب آنها شده است؛ به همین دلیل است که به دنبال یک منجی هستند که ایشان را نجات دهد (همان، ص ۷۴). الوردی، بر این گمان است که عقیده منجی، نیازی روحی و اجتماعی

است که انسان را نسبت به پذیرش شکست یاری می‌رساند. زیرا بدون آن، زندگی بر مردم تنگ می‌آید. بنابراین عقیده منجی، از گونه‌های امید است (الوردی، درسه فی طبیعه المجتمع العراقی، ص ۱۲۲). زیرا ستم‌دیده‌ای که از انتقام از ستمگر ناتوان باشد، به انتقام در اندیشه و رؤیاهای پناه می‌برد، و در آن هنگام قصرهای عظیمی از آرزوها برای خویش می‌سازد (الوردی، وعاظ السلاطین، ص ۲۵۳). الوردی، از این خاستگاه به تفسیر عقیده به مهدویت نزد اهل سنت و شیعه می‌پردازد. زیرا به گمان او شیعه پیش از اهل سنت از ستم و ظلم در رنج بوده و به همین دلیل این اندیشه پیش از اهل سنت، در میان شیعیان پیدا شد (الوردی، درسه فی سوسیولوجیا الاسلام، ص ۷۴) و میان اهل سنت پس از انحطاط خلافت ظاهر گردید (همان، ص ۱۸۴). الوردی مشکل اسلام را درگیری آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی می‌داند؛ زیرا واقع‌گرا کسی است که خلافت را پشتیبانی می‌کند و اهل سنت از این دسته‌اند؛ اما آرمان‌گرا کسی است که مخالف خلافت است که همان شیعه است (همان، ص ۱۸۱-۱۸۲). الوردی معتقد است که این مسئله رو به افول گذاشته زیرا شیعه در آن آرمان‌گرایی شدید باقی نمانده و خود عهده‌دار حکومت گشتند. طبیعی است اگر تصور کنیم که کم‌کم و به مرور زمان و در زمان‌هایی که شیعه در اینجا و آنجا حکومت را به دست گرفت، آرمان‌گرایی آن نیز کم‌رنگ شد. به ویژه در عصر صفویه که دیگر تشیع، آن جریان دوران انقلاب مستضعفین (ثورة المستضعفین) نبود. بلکه عبارت بود از سازمان دینی پیروزی که اکنون تجربه عملی به دست آورده بود (همان، ص ۱۸۳). در مورد اهل سنت اما، در میان پژوهشگران اسلامی در باره این موضوع که بسیاری از مزایای آرمان‌گرایی تحت‌تأثیر جریان تصوف، در عقاید ایشان رخنه کرد، اتفاق نظر وجود دارد (همان، ص ۱۸۴).

به همین دلیل الوردی می‌پندارد که اختلاف‌انگیزه‌های موجود میان شیعه و اهل سنت، ناشی از قضایای تاریخی است که مربوط به گذشته است. ممکن است امروزه در میان اهل سنت و شیعه شباهت‌ها بیش از اختلافات دیده شود. به این معنی که ممکن است گونه‌ای از موضع‌گیری‌های مادی را در عقاید شیعیان ببینیم و در سوی مقابل نیز گونه‌هایی از موضع‌گیری‌های آرمان‌گرایانه که در عقاید اهل سنت وارد شده است (همان، ص ۱۸۲). در سایه‌تطور و پیشرفتی که در عقاید هر یک از شیعه و اهل سنت رخ داده است، الوردی نتیجه می‌گیرد که دیگر افتراق دو گروه شیعه و سنی در زمینه آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی مشکل جامعه اسلامی نیست. اما یادآور می‌شود که گرایش‌های

سننی یا آرمانی شیعه و واقع‌گرایانه اهل سنت، نمی‌تواند به سادگی مخفی شود. دلیل این امر موضع‌گیری‌های متناقض ناشی از آن در گذشته است (همان، صص ۱۸۵-۱۸۶). الوردی بر آن است که برخی از آثار واقع‌گرایی به رغم گرایش‌های نو به سوی آرمان‌گرایی، همچنان در مذهب سنی مشهود است. وی، در بررسی‌های خود دریافت که اکثر کسانی که در جهان اسلام در قرن‌های گذشته به نام مهدی ظهور کرده‌اند، از اهل سنت بوده‌اند و نه شیعه. زیرا تصور اهل سنت از مهدی، واقع‌گرایانه‌تر از تصور شیعه است. چراکه مهدی شیعیان در سال ۲۵۵ هجری متولد و سپس مخفی شده و در انتظار فرمان الهی برای ظهور است و ادامه حیات وی به معجزه الهی ممکن می‌شود؛ اما مهدی اهل سنت، مردی معمولی است که مانند هر انسان دیگر به دنیا آمده و رشد نموده، و در لحظه مناسب قیام خواهد نمود و عظمت و پیروزی آغازین را برای اسلام به ارمغان خواهد آورد. در سایه این دیدگاه، در میان اهل سنت مدعیان متعددی برای مهدویت ظهور کرده‌اند. دلیل آن وجود این شیوه نگاه واقع‌گرایانه نسبت به منجی آخرالزمان است (همان، صص ۱۸۶-۱۸۷).

الوردی معتقد است که عقیده مهدی در اسلام، چه نزد شیعه و چه اهل سنت، در حال حاضر نمایان‌گر درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی است. زیرا هرچه از دوران پیامبر دور و دورتر می‌شویم، نزدیک شدن به آرمان‌های ایشان سخت و سخت‌تر می‌شود. این موقعیت، بی‌شک بار سنگینی بر دوش وجدان مسلمانان خواهد بود. در این میان، صوفیه همانند راهبان مسیحی، به روش‌های مخصوص خویش برای رهایی عمل می‌کنند. اما دیگر مسلمانان، که روش‌های رفتار جمعی را از پیامبر خویش می‌آموزند، به احتمال قوی با روش حل مسئله صوفیه موافق نباشند. ایشان همیشه در انتظار انقلابی اجتماعی و نجات اجتماعی هستند و به همین دلیل هم عقیده مهدویت بهترین پاسخ به این مسئله است. البته مشکل همچنان موجود است، و وجود آن تا زمانی که جامعه از حرکت باز نایستاده استمرار خواهد داشت. اما زمانی که این جامعه از حرکت باز ایستد، آن زمان، واقعا آخرالزمان خواهد بود (همان، صص ۱۸۷-۱۸۸).

##### ۵. دیدگاه الوردی درباره حل اختلاف تشیع و اهل سنت

الوردی تلاش نمود بسیاری از مسائل مربوط به شیعه و سنی را از دیدگاه اجتماعی تفسیر نماید. او معتقد بود که می‌توان نظریه عصمت موجود نزد شیعه را از مبانی اجتماعی تفسیر نمود. زیرا طبقه‌های ستم‌دیده در جامعه همواره گرایش به آن دارد که

وجود ظلم اجتماعی و مشکلات را به این حقیقت بازگشت دهد که ظالمان حاکم هستند. و تنها هنگامی امور به نحو مطلوب خواهد شد که این حاکمان با حاکمان صالح جایگزین شوند. و از همین روی، الوردی بر این باور است که شیعیان به عنوان نمایندگان طبقات ستمدیده از سوی امپراتوری اسلامی، نظریه عصمت را تنها به عنوان واکنشی علیه ستم روا داشته شده از سوی خلفای اهل سنت ارائه نموده‌اند (همان، ص ۸۵). او همچنین پراکندگی جغرافیایی شیعیان و اهل سنت را با دیدگاهی اجتماعی تفسیر می‌نماید. او معتقد است که صحرا و فرهنگ بدویت بیشتر با مذهب تسنن هماهنگ است. در حالی که مناطق زراعی و کشاورزی بیشتر با تشیع هماهنگی دارند. الوردی دریافت که همگی صحرائشینانی که به اسلام گرویده‌اند، از عرب و ترک و بربر، همگی اهل سنت هستند. زیرا بادیه‌نشینانی که میل به شرارت و پهلوانی دارند، گرایش مدنی و نظم‌گرایی شیعه را بر نمی‌تابند. تشیع از دیدگاه الوردی، تنها در سرزمین‌های زراعی مانند عراق و یمن و ایران و احساء و هند وجود دارد. الوردی همچنین دریافت که سرزمین‌های کشاورزی که تحت نفوذ تشیع قرار نگرفت، به دلیلی به سرعت تحت‌تأثیر صوفیه قرار گرفت و صوفیه را می‌توان از دیدگاه اجتماعی مشابه تشیع دانست (همان، صص ۸۳-۸۴).

یکی دیگر از مسائلی که الوردی آن را با دیدگاه اجتماعی تفسیر نموده، پدیده گسترش اندیشه تشیع و غلو در آن است. او دلیل آن را ستم روا داشته علیه شیعه از سوی بنی‌امیه دانسته است؛ هنگامی که فرمانداران بنی‌امیه، شیعیان را در هر کجا مورد پیگرد قرار داده و دست‌وپای ایشان را قطع نموده و بر نخل‌ها به صلیب می‌کشیدند. این ستم، باعث انتشار اندیشه تشیع و غلو در آن شد؛ و هیچ‌چیز همانند فشار و ستم، باعث انتشار یک اندیشه نمی‌شود (الوردی، وعظ‌السلطنین، صص ۲۱۱-۲۱۲).

پیش از پایان این بخش، باید به دو مسئله که الوردی در رابطه با همین موضوع مطرح نموده اشاره نماییم:

نخست، الوردی بر آن است که بحث موجود در میان اهل سنت نسبت به این که «کدام یک بهتر است، ابوبکر یا علی؟» بحثی بی‌فایده است. زیرا یک ملت زنده، هنگامی که تاریخ را مطالعه می‌کند مقصود ایشان، استفاده از آن، برای حال و آینده خویش است، اما مسخره‌آمیز است که درباره چیزی نزاع کنیم که بیش از سیزده قرن از آن گذشته و هیچ فایده‌ای برای امروز یا آینده ما ندارد (الوردی، مهزله العقل البشری، صص ۶۵-۶۷). الوردی، معتقد است که ابوبکر و علی هر دو امام‌های عادل بوده‌اند و میان این دو

مشکل اساسی وجود نداشته و لذا فایده‌ای از جدال بر این موضوع حاصل نمی‌آید. وی بر این عقیده است که بررسی درگیری میان علی و معاویه اهمیت بیشتری دارد چرا که این درگیری، بر سر اصول است. این درگیری، بر سر سرنوشت امت اسلامی است که آیا در مسیر عدالت اجتماعی پیش می‌رود، یا این که به سوی حکومت سرکشی که نه عدل می‌شناسد و نه برابری. وقتی اهل سنت، معاویه را به عنوان کسی معرفی می‌کنند که در پی حق بوده اما در جنگ علیه علی اجتهاد اشتباهی از او سر زده و مجتهد در هر صورت مورد پاداش خواهد بود، الوردی به این موضع‌گیری خرده می‌گیرد. الوردی، درگیری میان علی و معاویه را بیشتر شبیه درگیری میان قافله و راهزنان می‌داند. لذا، این که بگوییم که راهزنان اجتهادی کردند و در اجتهاد خویش به خطا رفته‌اند اما کار آنها وجهه صحیحی داشته، بی‌جاست (همان، صص ۶۹-۷۱).

دوم، اینکه مسئله خلافت، ذهن الوردی را بسیار به خود مشغول ساخت. زیرا شیعه ایمان دارند که پیامبر به روشنی و بی‌هیچ شک و گمانی خلافت را پس از خود، از برای علی وصیت نمود. اما اهل سنت معتقدند که پیامبر خلافت را برای کسی وصیت ننموده و آن را به شورا سپرد تا مردم هر که را بخواهند انتخاب نمایند. در طول جدالی دیرین، هر یک از دو طرف تلاش می‌کند نظر خود را با دلایلی اثبات نماید. او اعتراف می‌کند که پژوهشگر بی‌طرف در برابر این جدال بی‌پایان متحیر می‌ماند. زیرا پژوهشگر نمی‌تواند تصور کند که پیامبر به صراحت و وضوح علی را به جانشینی برگزیند، اما پس از آن مسلمانان از فرمان او سرپیچی نمایند. همچنان که نمی‌تواند تصور کند که پیامبر امت خویش را پس از خود، بدون هیچ برنامه‌وضوحی به حال هرج‌ومرج در انتخاب خلیفه رها نماید (الوردی، وعاظ السلاطین، ص ۱۸۸).

الوردی هیچ راه‌حلی برای این مشکل پیچیده جز پناه بردن به نظر عباس محمود العقاد نمی‌یابد. او با میانه‌روی، تلاش می‌کند میان این دو عقیده متناقض هماهنگی ایجاد کند. العقاد معتقد است که پیامبر از صمیم قلب خلیفه قرار دادن علی را دوست می‌داشت، اما آن را به صراحت اعلام ننمود. او برای این که مردم علی را از روی اطاعت و اختیار خلیفه برگزینند، زمینه‌سازی و اشاره نمود (همانجا، ص ۱۸۸). الوردی می‌پنداشت که پژوهشگر بی‌طرف، می‌تواند در میراث حدیثی هر دو طرف مطالبی در تأیید نظر العقاد بیابد. البته الوردی معتقد است که هر دو فرقه، پیرو نظریه العقاد هستند؛ البته به طور ناخودآگاه.

شیعیان در خلیفه شمردن علی<sup>(ع)</sup> به حدیث غدیر تکیه می‌کنند. اما اهل سنت بر عدم تعیین خلیفه در حدیث «خمیس» تکیه نموده‌اند. الوردی می‌گوید اگر در هر دو حدیث تأمل کنیم، آن دو را هماهنگ با نظریه‌ی العقاد خواهیم یافت. او همچنین معتقد است که پیامبر از طریق حدیث غدیر می‌خواست برای علی زمینه‌چینی کند و حدیث غدیر، دلالت بر نامزدی علی برای خلافت دارد و نه تعیین وی. اما در ماجرای حدیث خمیس، پیامبر می‌خواست وصیت به خلافت علی و تأسیس نظام خلافت نماید، اما عمر به دلیل مصلحت مسلمانان، مانع از این کار گردید.

البته به نظر الوردی، حوادث تاریخی بعد، صحت نظر عمر را اثبات نمود. زیرا عمر به گمان الوردی، از دلسوزترین مردمان بر مصلحت مسلمانان بوده و بسیار اتفاق می‌افتاد که با صریح قرآن یا حدیث پیامبر، به اجتهاد خویش به مخالفت می‌پرداخت. به نظر الوردی اینها به خاطر رعایت مصلحت مسلمانان بوده است (الوردی، وعاظ السلاطین، صص ۱۸۸-۱۹۲). به هر ترتیب، بنا بر نظر الوردی، هیچ وصیتی نسبت به خلافت علی وجود نداشته و تنها چیز، نامزدی او برای این منصب بوده است.

### ۶. نتیجه

در این مقاله به درنگ و تأمل در اندیشه‌ی الوردی در زمینه‌ی مسئله‌ی شیعه و سنی پرداخته شد؛ زیرا الوردی نفوذ و تأثیر شایان توجهی در میان مخاطبان خود در عرصه‌ی علمی و عمومی دارد. رویکرد کلان الوردی، بررسی اختلاف میان شیعه و سنی از چشم‌اندازی تاریخی، فرهنگی و سرانجام نسبی‌گرایانه است. به طور خلاصه الوردی معتقد است که اختلاف این دو فرقه از دیدگاه ناظر بی‌طرف، زاویه‌ی نگاه هر یک از دو فرقه به تاریخ آغازین اسلام و روش تفسیر ایشان از آن برهه است. الوردی معتقد است که کشاکش میان دو شخصیت کلیدی در دسته‌بندی‌های شیعه و سنی در صدر اسلام، یعنی عمر بن خطاب و علی، بیش از آن که در روابط حقیقی میان این دو ریشه داشته باشد، در تبلیغات معاویه به هنگام نبردهای وی با علی ریشه دارد. با این حال، به نظر می‌رسد الوردی اهمیت مقوله‌ی جانشینی پیامبر را به موضوعی تنها تاریخی فروکاسته است؛ چرا که دست کم از نظر تشیع مسئله‌ی جانشینی پیامبر با اصل اساسی امامت گره خورده و از این نظر مسئله‌ای اعتقادی است.

همچنین الوردی در پیدایش تشیع و تسنن به ریشه‌ها و زمینه‌های فرهنگی توجه اندکی دارد و به بررسی زمینه‌های اجتماعی و تاریخی بسنده نموده است. برای نمونه



تأثیر گرایش‌های غیراسلامی در توسعه اندیشه مهدیت در فرقه‌های گوناگون اسلامی را نادیده می‌گیرد.

از دیدگاه فرهنگ سیاسی، به نظر الوردی، شیعه به ساخت دین و اهل سنت به ساخت دولت اهتمام دارند. وی به همین ریشه و خاستگاه مسئله را درگیری میان آرمان‌گرایی و واقع‌گرایی دانسته و معتقد است که هر دوی آنها از روح اسلام دور هستند؛ زیرا اسلام هم دین و هم دولت است. از این رو، به نظر می‌رسد اگر چه الوردی در خانواده و محیطی شیعه زاده و تربیت شد، ولی دیدگاه‌های او را نمی‌توان در یکی از دو چارچوب تشیع یا تسنن جای داد. به طور خلاصه جهت‌گیری اصلی الوردی به عنوان یک دانشمند و یک اندیشمند، کم‌اهمیت شمردن زمینه‌های اختلاف شیعه و سنی با نگاهی نقادانه، و بر گرفتن رویکردی برای ایجاد زمینه‌های همگرایی میان آنهاست.

## منابع

- الجابری، علی حسین، علی الوردی (سیرته، فلسفته، مصادره)، ط ۱، دمشق، دار نینوی للدراسات و النشر و التوزیع، ۲۰۰۹/۵۱۴۲۹ م.
- حسن، حسین سرمک، علی الوردی عدو السلاطین و وعظهم (مراجعة و تحلیل دور المفکر الثائر علی الوردی فی الثقافة العراقية و العربية)، ط ۱، بغداد، دار الضفاف للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۱۳ م.
- الخاقانی، محمد عیسی، مئة عام مع الوردی، ط ۱، لندن، دار الحکمة، ۲۰۱۴ م.
- الروازق، صادق جعفر، الدكتور علی الوردی مقاربات اصلاحية فی فهم الدين والذات، ط ۱، الدیوانیة، دار نیبور للطباعة و النشر، ۲۰۱۵ م.
- الساھوکی، ناهض حسن جابر، البعد السياسي فی فکر علی الوردی، ط ۱، بیروت، مرکز حمورابی للبحوث و الدراسات الاستراتيجية، ۲۰۱۴ م.
- عبدالحمید، صائب، و المرهج، علی عبدالهادی، و مجهول، فیصل غازی، علی الوردی قراءة نقدية فی آراء المنهجية، مؤسسة العارف للمطبوعات، ۲۰۰۸ م.
- عبدالجبّار، فالج، فی الأحوال و الأحوال المنابع الاجتماعية و الثقافية للعنف، ط ۲، بغداد، دار میزوبوتامیا للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۱۴ م.
- القیسی، محمود عبدالواحد محمود، علی الوردی و السوسیولوجیا التاريخية (محاولة للتأصيل فی منظره و منهجه وفقا إلى «وعاظ السلاطین» و «لمحات اجتماعية...»)، ط ۱، بغداد، دار و مكتبة عدنان للطباعة و النشر و التوزیع، ۲۰۱۴ م.

- المطبعی، حمید، علی الوردی یدافع عن نفسه، ط ٢، بیروت، دارالکتب العراقیة للطباعة و النشر و التوزیع، ٢٠١٠/٥١٤٣١ م.
- مار، فیبی، عراق مابعد ٢٠٠٣، ترجمة: مصطفى نعمان أحمد، بغداد، دارالمرتضى، ٢٠١٣ م.
- نخبة من الكتاب والمختصين، علی الوردی و المشروع العراقی، إعداد: د. علی ثوينی و مازن لطيف، ط ١، بغداد، دارالسجاد ع، ٢٠١٠/٥١٤٣١ م.
- الهاشمی، هشام، عالم داعش من النشأة إلى اعلان الخلافة، ط ١، لندن، دارالحكمة للنشر و التوزیع، ٢٠١٥ م.
- الوردی، علی، لمحات اجتماعية من تاريخ العراق الحديث ج ١-٦، ط ٢، بیروت، دارالراشد، ٢٠٠٥/٥١٤٢٦ م.
- الوردی، علی، دراسة فی طبيعة المجتمع العراقی (محاولة تمهيدية لدراسة المجتمع العربی الأكبر فی ضوء علم الاجتماع الحديث، ط ١، بیروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ٢٠٠٩/٥١٤٣٠ م.
- الوردی، علی، منطق ابن خلدون فی ضوء حضارته و شخصيته، ط ١، بیروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ٢٠٠٩/٥١٤٣٠ م.
- الوردی، علی، وعاظ السلاطين (رأى صريح فی تأريخ الفكر الإسلامی فی ضوء المنطق الحديث)، ط ١، بیروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ٢٠١٠/٥١٤٣٠ م.
- الوردی، علی، أسطورة الأدب الرفيع، ط ١، بیروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ٢٠٠٩/٥١٤٣٠ م.
- الوردی، علی، مهزلة العقل البشری (محاولة جديدة فی نقد المنطق القديم لاتخلو من سفسطة)، ط ١، بیروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ٢٠٠٩/٥١٤٣٠ م.
- الوردی، علی، شخصية الفرد العراقی (بحث فی نفسية الشعب العراقی علی ضوء علم الاجتماع الحديث)، ط ٢، لندن، منشورات دار لیلی، ٢٠٠١ م.
- الوردی، علی، الأحلام بین العلم و العقيدة، ط ١، بیروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ٢٠٠٩/٥١٤٣٠ م.
- الوردی، علی، خوارق اللاشعور أو أسرار الشخصية الناجحة، ط ١، بیروت، دار و مكتبة دجلة و الفرات، ٢٠٠٩/٥١٤٣٠ م.
- الوردی، علی، فی الطبيعة البشریة محاولة فی فهم ماجری، تقديم: سعد البزاز، ط ١، عمان، منشوران الأهلية للنشر و التوزیع، ١٩٩٦/٥١٤١٦ م.
- الوردی، علی، من وحی الثمانین، جمع و تعليق: سلام الشماع، ط ١، بیروت، مركز الحضارة الثقافیة، ٢٠١١/٥١٤٣٢ م.
- الوردی، علی، دروس فی حیاتی، اعداد و تقديم: ماجد السامرائی، ط ١، بغداد، مكتبة المجلة، ٢٠١٥ م.

- الوردى، على، الفيلسوف الئائر السيد جمال الدين الأفغانى، حققه و قدم له: عبدالحسين الصالحى، ط١، بيروت، مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٣٠هـ/٢٠٠٩م.
- الوردى، على، هكذا قتلوا قره العين، حققه و قدم له: عبدالحسين الصالحى، ط١، بيروت، مؤسسة البلاغ للطباعة و النشر و التوزيع، ١٤٣٠هـ/٢٠٠٩م.
- الوردى، على، دراسة فى سوسولوجيا الإسلام، ترجمة: رافد الأسدى، ط١، بيروت، دارالوراق، ٢٠١٣م.
- الوردى، على، على الوردى فى النفس و المجتمع، اعداد: سعدون هليل، ط١، لبنان، مكتبة المجلة، ٢٠١٤م.
- الوردى، سليم، علم الإجماع بين الموضوعية و الوضعية (مناقشة لمنهج الدكتور على الوردى فى دراسة المجتمع العراقى)، بغداد، ١٩٧٨م.
- ياسين، باقر، تاريخ العنف الدموى فى العراق (الوقائع – الدوافع – الحلول، خمسة آلاف سنة من العنف المتواصل)، ط٢، دمشق، ٢٠١٤م.
- ياسين، باقر، الاجتثاث فى التاريخ العراقى (احتكار السلطة و الإلغاء و العزل السياسى)، دمشق، ٢٠١٥م.